

## مسئولیت مدنی بانک‌ها

عباس میرشکاری\*

### چکیده

بر اساس بند ج ماده ۳۵ قانون پولی و بانکی کشور، «هر بانک در مقابل خساراتی که در اثر عملیات آن متوجه مشتریان می‌شود مسئول و متعهد جبران خواهد بود». بر اساس ظاهر این ماده، صرف اثبات رابطه سببیت میان عملیات بانک و خسارت مشتری بسنده بوده و نیازی به احراز تقصیر بانک نمی‌باشد. به گمان نگارنده، اگرچه ماده یادشده در رویه قضایی، فراموش شده و در ادبیات حقوقی، کمتر از آن بهره‌ای برده شده، با این حال، می‌تواند نقش مهمی در بارور ساختن حقوق مسئولیت مدنی ما داشته باشد.

واژگان کلیدی: بانک، زیان، تقصیر، مسئولیت مدنی، رویه قضایی

### مقدمه

در پرونده پیش‌رو، کارت عابربانک و رمز آن که در کنارش بوده و همچنین دفترچه حساب بانکی شخصی ربوده شده، رباینده با مراجعه به دستگاه‌های خودپرداز و نیز شعبه بانک، از هر دو، پول برداشت می‌کند. وکیل خواهان، خواستار مسئولیت مدنی بانک می‌شود اما نه به خاطر برداشت از کارت عابربانک (که تقصیر موکل در افشای رمز کارت، مانع استناد مسئولیت به بانک می‌شود)، بلکه به سبب برداشت از حساب بانکی؛ به این توجیه که متصدی باجه پرداخت‌کننده وجه، موظف به احراز تطابق هویت مراجعه‌کننده با صاحب حساب بوده است. تا اینجا، کمتر می‌توان در صحت مسئولیت متصدی یادشده تردید کرد اما تردید از جایی آغاز می‌شود که وکیل خواهان، به سراغ مسئولیت مدنی خود بانک می‌رود: نخست به ماده ۱۱ ق.م.م. (مسئولیت مدنی دولت) استناد می‌کند اما از آنجا که خواننده، بانک خصوصی است، مبنای نهایی دعوای خود را بر اساس ماده ۱۲ همان قانون (مسئولیت مدنی کارفرما) بنا می‌کند. دادگاه بدوی، اما خواهان را در آشکار شدن رمز کارت خویش، مقصر دانسته و حکم به بی‌حقی وی می‌دهد؛ بی آنکه به تفاوت کارت

---

\* استادیار دانشگاه علم و فرهنگ

عابربانک و حساب بانکی بیندیشد. سرانجام نیز، دادگاه تجدیدنظر با تمایز میان این دو و با استناد به ماده ۱۲ ق.م.م. حکم به مسئولیت مدنی بانک می‌دهد.

### الف) شرح پرونده

۱. در این پرونده، خانم م.م. به وکالت آقای ع.ص. دادخواستی در برابر بانک ا.ن. به خواسته «الزام خواننده به جبران خسارت به مبلغ پنجاه و نه میلیون ریال» ارائه می‌دهد؛ به دادخواست، افزون بر وکالت‌نامه، «رونوشت گواهی شده حساب سپرده کوتاه مدت موکل» نیز پیوست شده است. در شرح دادخواست، از جمله، می‌خوانیم: «موکل دارای حساب سپرده پس‌انداز کوتاه‌مدت نزد بانک خواننده است؛ با سرقت کیف وی به تاریخ ۱۱ اردیبهشت سال ۸۶، سارق علاوه بر برداشت از حساب عابر بانک وی با دانستن رمز که البته از شمول مسئولیت بانک خارج است، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت به شعب فردوسی و بلوار کشاورز بانک مراجعه و در اولی در ۳ نوبت پیاپی در فاصله زمانی کمتر از یک ساعت، مبلغ پنجاه و چهار میلیون ریال و در دومی نیز پنج میلیون ریال از حساب موکل برداشت می‌کند. طبق عرف بانکداری که طبق قانون مدنی، متعارف بودن امری به منزله ذکر در عقد است، برداشت از حساب پس‌انداز بر خلاف عابر بانک نیاز به احراز هویت مشتری دارد، به ویژه که در سیستم بانک ا.ن. برداشت از حساب پس‌انداز در کلیه شعب ممکن است و به دلیل همین، امکان دقت و سخت‌گیری کارمندان شعب دیگر به جز شعبه بازکننده حساب الزامی است. دفاع بانک در استناد به بندهای ۱۵، ۱۳، ۶، ۴ قرارداد معتبر نیست؛ چرا که قرارداد خصوصی نمی‌تواند مخالف قوانین آمره باشد و مسئولیت مدنی بانک خصوصی یا دولتی مندرج در ماده ۳۵ قانون پولی و بانکی کشور از قواعد آمره است و هر تراضی برخلاف آن باطل و بی‌اثر، ضمن آنکه بندهای پیشگفته ناظر به کارت عابر بانک است که ماهیتاً از حساب پس‌انداز کوتاه‌مدت ولو به شکل کارتی آن متفاوت است؛ بنابراین با الهام از مواد پیش‌گفته و وحدت ملاک از بند ۲ ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، بانک به دلیل کنترل نکردن هویت دریافت‌کننده وجه مسئول و متعهد به بازپس دادن این وجه به دلیل ایراد ابزار و وسایل اداری است و اگر به هر دلیل از جمله دولتی نبودن و فرض فقدان ایراد وسایل، قصور یا تقصیر کارمند را موجب ضرر موکل بدانیم از آنجا که رابطه بانک و کارمند رابطه کارگری مشمول قانون کار است، گرچه ظاهراً عنوان کارمند اطلاق می‌شود اما اصل در روابط کاری مشمول قانون کار بوده و بقیه استثناء است (از جمله قانون استخدام کشوری که اینجا جاری نیست) ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی قابلیت اعمال

داشته و بانک به دلیل بی‌احتیاطی کارگر خود مسئول جبران خسارت است و می‌تواند با پرداخت خسارت به کارگر مقصر رجوع کند، دلیل مسئولیت بانک همین بس که تطبیق امضای خواهان وجه با امضای مندرج در صفحه کامپیوتری همه شعب الزامی است که اینکار صورت نگرفته. رجوع سه‌باره سارق به شعب فردوسی در فاصله زمانی کوتاه که سی‌دی تصویری آن موجود و قابل ارائه است می‌توانست حساسیت‌زا و موجب شک و دقت بیشتر سیستم بانکی شود که چنین نشده با این فرض و ضمن اعلام اینکه استناد بانک به بندهای قرارداد خروج موضوعی دارد؛ اجرای مواد ۱۲ قانون مسئولیت مدنی و ۳۵ پولی و بانکی کشور مبنی بر الزام خواننده به جبران خسارت موکل به شرح خواسته را خواستارم». ۲. دادخواست یادشده به شعبه ۴۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران ارجاع و به کلاس پرونده: ۲۸۹/۸۶ بایگانی می‌شود. دادگاه در تاریخ ۸۷/۴/۱۸ پس از بیان مختصر رخدادهای پرونده، در دادنامه شماره ۳۴۵ می‌نویسد: «اولاً؛ خواهان با سهل‌انگاری و عدم مراقبت کامل از شماره شناسنامه (رمز یا کد) عابربانک، موجبات در اختیار قرار داشتن آن را برای سارق یا سارقین احتمالی مربوطه فراهم آورده و این امر به گونه‌ای بوده که سارق یادشده به سهولت امکان دسترسی به شماره معنونه را پیدا نموده و به همین علت قابلیت بهره‌برداری از حساب مربوطه به خواهان را یافته و حتی در روز ادعایی سرقت (۸۶/۲/۱۱) اقدام به برداشت از دستگاه خودپرداز و بدون مراجعه به شعبه خاصی از بانک یادشده نموده و همین عمل و اقدام از مصادیق بارز قاعده اقدام علیه خود محسوب گردیده که در این صورت، شخص دیگری پاسخگو و مسئول آن نخواهد بود و در مانحن فیه، چنانچه خواهان از رمز یادشده مراقبت کامل می‌نموده و آن را در مجموعه کیف خویش که حاوی کارت عابربانک نیز بوده قرار نمی‌داده، قطعاً سارق یا سارقین احتمالی امکان بهره‌برداری از آن را نمی‌یافته و در هر حال مسئول و پاسخ‌گویی این موضوع، شخص خواهان بوده که وکیل محترم ایشان، با زیرکی خاصی در سطر دوم دادخواست تقدیمی صرفاً و تلویحاً به آن اشاره نموده و به صورت گذرا از آن عبور نموده و در عدم مسئولیت بانک خواننده در این خصوص چنین اظهار داشته «... سارق علاوه بر برداشت از حساب عابربانک وی با دانستن رمز که البته از شمول مسوولیت بانک خارج است...» و در هر حال عدم توجه هرگونه مسوولیتی در آن خصوص به بانک خواهان را مورد اذعان قرار داده است. ثانیاً؛ برابر مقررات قراردادی ماده ۱۵ قرارداد نوین کارت، خواهان به عنوان دارنده کارت مغناطیسی و هوشمند مربوطه، موظف بوده در صورت سرقت یا گم شدن نوین کارت و یا استفاده بدون مجوز آن، مراتب را در اسرع وقت کتباً به بانک اطلاع دهد و در صورتی که استفاده بدون

مجوز از کارت قبل از اطلاع مشتری (خواهان) به بانک صورت گرفته باشد دارنده کارت (خواهان) مسئول پرداخت مبلغ مذکور خواهد بود و در مانحن فیه وکیل محترم خواهان، هیچ گونه دلیلی مبنی بر اعلام و اطلاع موکلش در تاریخ ۸۶/۲/۱۲ به بانک خواهان ارائه و تقدیم نداشته و قطعاً در این خصوص، مسوولیت امر متوجه خود او خواهد بود. ثالثاً؛ چنانچه در امر پرداخت وجوه ادعائی خواهان به شخص یا اشخاص غیر صاحب حساب، قصوری مرتکب شده باشد، کارمند مربوطه متصدی باجه پرداخت شعب فردوسی و بلوار، مقصر بوده و پاسخگوی عملکرد و مسوولیت خود خواهد بود و در مانحن فیه استناد به مقررات قانونی قانون کار و قواعد حاکم بر آن و نیز ماده ۱۱ قانون مسوولیت مدنی، هیچ گونه تناسبی با موضوع نداشته و تخصیصاً و تخصصاً از موضوع ادعا، خروج موضوعی داشته است، زیرا موضوع نقص فنی وسایل ادارات و مؤسسات مشمول مقررات پیش گفته، اصولاً در موضوع مطرح نبوده و طرح آن در لایحه تقدیمی وکیل محترم خواهان وارده به شماره ۸۶/۸/۱۲-۲۵۵۲ صرفاً درحد یک ادعای بلادلیل و در سطح اظهارهای فاقد ادله، باقی مانده است. مضاف برآنکه شان ماده ۱۱ مرقوم، عموماً در خصوص کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها بوده که درمانحن فیه، بانک خواننده به هیچ وجه جز آنها محسوب نخواهد شد و به همین دلیل و از این حیث مسوولیتی متوجه بانک خواننده نخواهد بود. رابعاً؛ استناد وکیل محترم خواهان به مقررات قانونی موضوع ماده ۱۲ قانون مسوولیت مدنی نیز به هیچ وجه مدلل به دلایل شرعی و قانونی نبوده زیرا وکیل یادشده، رابطه کارمندان بانک خواننده با آن بانک را در محدوده رابطه قراردادی کارگری و فی مابین کارگر و کارفرما، قلمداد نموده و این در حالی است که هیچ گونه دلیلی در آن خصوص ارائه نداشته و ادعای معنونه صرفاً در حد یک ادعا بلادلیل مطرح گردیده نهایتاً آنکه به علت عدم ارائه هرگونه دلیلی مبنی بر استقرار رابطه کارگری و کارفرمایی میان کارمندان باجه شعبات پیش گفته بانک خواننده با آن بانک، استناد به مقررات قانونی یادشده (ماده ۱۲ قانون مسوولیت مدنی) نیز از موضوع خواسته تخصیصاً و تخصصاً خروج موضوعی داشته، بنا علیهذا و با عنایت به مراتب مشروحه مفصله مبینة مارالذکر و با توجه به بلادلیل باقی ماندن دعوی مطروحه و صرف نظر از عدم وجاهت دفاعیات ابرازی از سوی اداره حقوقی بانک خواننده که به علت وضعیت خواننده قابلیت پذیرش از ناحیه اداره مرقوم را نداشته و نیز با توجه به آنکه در خصوص موضوع خواسته، مسوولیت اولیه، اصلی و نهائی با شخص یا اشخاص سارق احتمالی بوده و در پرونده کیفری مطروحه از سوی خواهان قطعاً قابل پیگرد و پیگیری بوده، و عدم شناسایی سارق یا سارقین احتمالی دلیلی بر توجه مسوولیت

به خواننده نبوده لذا دادگاه دعوی خواهان را وارد و موجه ندانسته و مستندا به ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی و رعایت ماده ۱۰ همان قانون ناظر به شرط قراردادی موضوع ماده ۱۳ و ۱۵ قرارداد تنظیمی میان خواهان و خواننده و تمسک به مفاد (اصاله البرائة) و ماده ۱۹۷ قانون آ.د.م. حکم به بطلان دعوی خواهان صادر و اعلام می‌گردد».

۳. وکیل خواهان، از دادنامه فوق، تجدیدنظرخواهی می‌کند؛ در لایحه تجدیدنظرخواهی بر تفاوت کارت عابربانک و حساب سپرده تاکید شده و برای توجیه تفاوت آنها آمده است: «این درست که مسئولیت گم کردن کارت عابربانک همراه با رمز و ایجاد امکان برداشت بر هرکس با دارنده است و شاید به همین دلیل برداشت از عابربانک، روزانه به مبلغ محدود شکل می‌گیرد، ذهن متعارف و منطقی که دادرس، فرد اجلای دارنده آن فرض می‌شود، قانون را دارای فلسفه می‌داند و درک می‌کند که دلیل ممکن نبودن برداشت بیش از مبلغ معین روزانه از حساب عابربانک وجود امکان سوء استفاده است و برداشت نامحدود از حساب پس‌انداز بدین دلیل ممکن است که کنترل و نظارت عرفی بر برداشت از سوی بانک صورت می‌گیرد». دادخواست تجدیدنظرخواهی به شعبه ۳۷ دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران، ارجاع و به کلاس ۱۲۶۳ ثبت می‌شود. این دادگاه نیز در تاریخ ۸۹/۳/۱۶ به شماره دادنامه ۳۳۳ به این شرح رأی صادر می‌کند:

«از توجه به محتویات پرونده و مفاد لوایح وکلای طرفین دعوی و با توجه به اینکه وکیل تجدیدنظرخواه مدعی گردیده است با سرقت کیف موکل وی در تاریخ ۸۶/۲/۱۱ در محل کار، سارق با دانستن رمز کارت در تاریخ ۸۶/۲/۱۲ با مراجعه به شعبه فردوسی و بلوار کشاورز بانک ان. و در سه نوبت از حساب تجدیدنظرخواه برداشت می‌شود؛ هرچند عدم مراقبت از کارت و محفوظ نگه داشتن رمز آن از مسئولیت‌های بانک تجدیدنظرخواه محسوب نمی‌گردد و ماده ۱۳ قرارداد بانک با مشتری موید این مطلب می‌باشد؛ لذا دادگاه جهت بررسی به ادعای وکیل تجدیدنظرخواه اسناد و مدارک مربوطه را از بانک تجدیدنظرخوانده مطالبه نمود... به موجب این اسناد ۱- سند حسابداری ۰۰۵۷۸ و شماره سند ۱۲۳۱۲ بانک ان. شعبه فردوسی کد ۱۳۰ که در ساعت ۷/۴۶/۲۶ توسط صندوق ۱۱۹۲ به مبلغ ۴۸۰۰۰۰۰ ریال پرداخت شده است. ۲- سند حسابداری ۰۰۰۵۸۰ و شماره سند ۱۲۳۱۴ بانک ان. شعبه فردوسی کد ۱۳۰ در ساعت ۷/۵۲/۳۷ توسط صندوق ۱۱۹۲ به مبلغ ۴۳۲۰۰۰۰۰ ریال پرداخت شده است. ۳- سند حسابداری ۰۰۰۵۸۲ و شماره سند ۱۲۳۱۷ بانک ان. شعبه فردوسی کد ۱۳۰ در ساعت ۸/۲/۳ توسط صندوق ۱۱۹۲ به مبلغ ۶۰۰۰۰۰۰ ریال پرداخت شده است و در جلسه دادرسی مورخ ۸۹/۳/۱۶ نیز به موجب سند شماره ۱۴۲۷۵۳ بانک ان. شعبه بلوار کشاورز به مبلغ پنج میلیون ریال از حساب خواهان برداشت شده است که در جلسات دادرسی این دادگاه وکیل بانک تجدیدنظرخوانده حضور بهم نرساند لذا بنا

بمراتب یادشده و بلحاظ اینکه کارکنان بانک تجدیدنظرخوانده با عدم احراز هویت و عدم تطبیق امضاء در حد متعارف موجبات برداشت حساب از تجدیدنظرخواه جمعاً مبلغ پنجاه ونه میلیون ریال را در تاریخهای ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت سال ۸۶ فراهم نمودند لذا حسب ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی بانک تجدیدنظرخوانده مسئول جبران خسارت وارده می‌باشد، بنابراین تجدیدنظرخواهی منطبق است با بندهای ج و ه از ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی لذا با استناد به صدر ماده ۳۵۸ قانون مرقوم با نقض دادنامه معترض عنه و... بانک را به پرداخت مبلغ ۵۹/۰۰۰/۰۰۰ ریال ازبابت اصل خواسته... محکوم می‌نماید».

### ب) تحلیل پرونده

۱. در نخستین گام، باید میان «کارت عابربانک» و «حساب سپرده بانکی» تفاوت گذاشت. وکیل خواهان در نخستین سطرهای دادخواستش، به تفاوت موضوعی این دو می‌پردازد؛ چنانکه می‌نویسد: «موکل دارای حساب سپرده پس‌انداز کوتاه‌مدت نزد بانک خوانده است؛ با سرقت کیف وی... سارق علاوه بر برداشت از حساب عابر بانک وی با دانستن رمز که البته از شمول مسئولیت بانک خارج است... به شعب فردوسی و بلوار کشاورز بانک مراجعه و... از حساب موکل برداشت می‌کند». این تفاوت موضوعی سبب می‌شود که احکام متفاوتی نیز بر هر یک بار شود: برداشت از کارت عابربانک به صرف داشتن رمز و بدون نیاز به مراجعه به بانک شدنی است؛ در حالی که برداشت از حساب سپرده، الزاماً با رجوع به بانک امکان‌پذیر است. پس بانک در برابر برداشت از عابربانک مسئولیتی ندارد؛ دارنده عابربانک، خود، باید مراقب رمز خویش باشد تا در اختیار دیگران قرار نگیرد اما درباره‌ی دومی، بانک موظف است هویت مراجعه‌کننده و صاحب حساب را تطبیق داده و سپس، اقدام به پرداخت وجه نماید. وکیل خواهان، به صراحت در دادخواستش، می‌پذیرد که برداشت از کارت عابربانک از مسئولیت بانک خارج است اما بر مسئولیت بانک در مقابل برداشت از حساب، پافشاری کرده و به عرف بانک‌داری استناد می‌کند: «طبق عرف بانک‌داری که طبق قانون مدنی متعارف بودن امری به منزله ذکر در عقد است، برداشت از حساب پس‌انداز بر خلاف عابربانک نیاز به احراز هویت مشتری دارد». دادگاه اما این تفاوت‌ها را جدی نگرفته و در این باره چنین در رأی خود می‌نویسد: «خواهان با سهل‌انگاری و عدم مراقبت کامل از شماره شناسنامه (رمز یا کد) عابر بانک، موجبات در اختیار قرار داشتن آن را برای سارق یا سارقین احتمالی مربوطه فراهم آورده... همین عمل و اقدام از مصادیق بارز قاعده (اقدام علیه خود) محسوب گردیده که در این صورت، شخص دیگری پاسخ‌گو و مسوول آن نخواهد بود...». این سخن، منطقی است؛ وکیل

خواهان نیز آن را پذیرفته بود اما حقیقت آن است که خواسته خواهان، ارتباطی با برداشت از کارت عابربانک نداشت؛ خواسته خواهان، برداشت از حساب بانکی اش بود؛ در حالی که دادرس در بند نخست رأی، تمام توان و همتش را مصروف چیزی کرد که خواسته خواهان نبوده است؛ دادرس بر این مسیر نادرست، همچنان پافشاری می‌کند؛ چنانکه در بند رأیش می‌نویسد: «برابر مقررات قراردادی، ماده ۱۵ قرارداد نوین کارت، خواهان به عنوان دارنده کارت مغناطیسی و هوشمند مربوطه، موظف بوده در صورت سرقت یا گم شدن نوین کارت و یا استفاده بدون مجوز آن، مراتب را در اسرع وقت کتباً به بانک اطلاع دهد... و در مانحن فیه وکیل محترم خواهان، هیچ گونه دلیلی مبنی بر اعلام و اطلاع موکلش در تاریخ ۸۶/۲/۱۲ به بانک خواهان ارائه و تقدیم نداشت و قطعاً در این خصوص، مسئولیت امر متوجه خود او خواهد بود». مشخص است که ماده مورد استناد، در قراردادی نوشته شده است که روابط طرفین را درباره‌ی کارت عابربانک تنظیم می‌کند و نه حساب سپرده. برای دادگاه تجدیدنظر اما موضوع روشن‌تر است؛ مسئولیت بانک را درباره‌ی کارت عابربانک نمی‌پذیرد اما در مورد حساب سپرده، اقدام به اخذ استعلام از بانک می‌کند؛ پس از دریافت مدارک مشخص می‌شود که برداشت از حساب، با مراجعه به دو شعبه بانک خواننده، در یک روز و البته در چهار مرتبه رخ داده است؛ جالب آنکه برداشت در سه مرتبه اول، با فاصله چند دقیقه و از یک باجه صورت گرفته است. بر همین اساس، نیز دادگاه می‌پذیرد که: «کارکنان بانک تجدیدنظرخواننده با عدم احراز هویت و عدم تطبیق امضاء در حد متعارف موجبات برداشت حساب از تجدیدنظرخواه را فراهم نمودند».

۲. تا اینجای ماجرا، می‌توان به روشنی به مسئولیت متصدی بانک پی برد؛ اما وکیل خواهان، به دنبال چیز دیگری است: مسئولیت خود بانک؛ برای یافتن این خواسته، نیز به سراغ بند دو ماده ۱۱ ق.م.م. بر اساس این بند، اگر خسارت وارده توسط کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها، «مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و یا مؤسسات مزبور باشد» جبران خسارت بر عهده اداره یا موسسه مربوطه می‌باشد. وکیل خواهان، کنترل نکردن هویت دریافت‌کننده را به دلیل ایراد ابزار و وسایل اداری می‌داند. دادرس اما بر این باور است که «شأن ماده ۱۱ مرقوم، عموماً در خصوص کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها بوده که درمانحن فیه، بانک خواننده به هیچ وجه جز آنها محسوب نخواهد شد و به همین دلیل و از این حیث مسئولیتی متوجه بانک خواننده نخواهد بود». از این جهت، حق با دادرس است؛ ماده ۱۱ به دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها مربوط است، در حالی که خواننده، بانکی خصوصی و از شمول ماده ۱۱ بیرون است.

۳. وکیل خواهان نیز در صحت استناد به ماده ۱۱ ق.م.م. دودل است؛ بنابراین، برای آنکه مبدا فرصتی از دست رود به ماده ۱۲ همان قانون نیز استناد می‌کند: «از آنجا که رابطه بانک و کارمند رابطه کارگری مشمول قانون کار است گرچه ظاهراً عنوان کارمند اطلاق می‌شود اما اصل در روابط کاری مشمول قانون کار برده و بقیه استثناء است (از جمله قانون استخدام کشوری که اینجا جاری نیست) پس ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی قابلیت اعمال داشته و بانک به دلیل بی‌احتیاطی کارگر خود مسئول جبران خسارت است و می‌تواند با پرداخت خسارت به کارگر مقصر رجوع کند». دادرس، اما به این سخن نیز باوری نداشته و «به علت عدم ارائه هرگونه دلیلی مبنی بر استقرار رابطه کارگری و کارفرمایی میان کارمندان باجه شعبات پیش گفته بانک خوانده با آن بانک»، استناد به ماده ۱۲ ق.م.م. را از موضوع خواسته، خارج می‌داند. وکیل خواهان، از عدم امکان اعمال هیچ یک از دو ماده ۱۱ و ۱۲ ق.م.م. در پرونده مورد گفت‌وگو دچار شگفتی می‌شود: «اگر بانک دولتی نیست و ماده ۱۱ در موردش بی‌معنا است به عنوان موسسه خصوصی در رابطه با افرادی که متصدی اعمال آن هستند کارفرما محسوب شده و مشمول ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی است. یک بام و دو هوا نداریم یعنی نمی‌شود از یک سو بانک را دولتی ندانسته و حتی به وحدت ملاک مسئولیت مدنی دولت خنديد و از سوی دیگر رابطه کارگر و کارفرما را نیز جاری ندانست». (بخشی از لایحه تجدیدنظرخواهی وکیل خواهان). دادگاه تجدیدنظر به درستی، رابطه میان کارکنان بانک و بانک را رابطه کاری تلقی می‌کند؛ برای همین استناد به ماده ۱۲ ق.م.م. را روا می‌بیند؛ چنانکه می‌نویسد: «بلحاظ اینکه کارکنان بانک تجدیدنظرخوانده با عدم احراز هویت و عدم تطبیق امضاء در حد متعارف موجبات برداشت حساب از تجدیدنظرخواه جمعاً مبلغ پنجاه و نه میلیون ریال را در تاریخ‌های ۱۱ و ۱۲ اردیبهشت سال ۸۶ فراهم نمودند، لذا حسب ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی بانک تجدیدنظرخوانده مسئول جبران خسارت وارده می‌باشد». این سخن، منطقی است؛ چه با توجه به ماده ۱ قانون کار اصل بر این است که کلیه کارفرمایان، کارگران، کارگاه‌ها، مؤسسات تولیدی، صنعتی، خدماتی و کشاورزی مکلف به تبعیت از این قانون می‌باشند. بنابراین «در مواردی که مشمول مقررات استخدامی خاص نسبت به فردی مورد تردید باشد در صورتی که عنوان کارگر در مورد او درست باشد مشمول قانون کار خواهد بود؛ زیرا مشمول قانون کار نسبت به تمام کسانی که تعریف کارگر و کارفرما در مورد آنها درست است و رابطه‌شان از



مصادقات‌های رابطه کارگر و کارفرما به شمار می‌آید اصل محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> بنابراین، برخلاف آنچه دادرس محترم تصور کرده، اثبات شمول قانون کار نسبت به یک رابطه‌ی کاری نیاز به دلیل ندارد، بلکه برعکس، این عدم شمول قانون یادشده بر یک رابطه‌ی کاری است که محتاج دلیل می‌باشد.

۴. وکیل خواهان نیز از همان آغاز، یکی از مبانی حکمی دعوی خود را بر پایه‌ی بند ج ماده ۳۵ قانون پولی و بانکی کشور می‌نهد؛ بر اساس این ماده: «هر بانک در مقابل خساراتی که در اثر عملیات آن متوجه مشتریان می‌شود مسئول و متعهد جبران خواهد بود». با توجه به اطلاق این ماده و نیز لحن ماده ۳۱ همان قانون، تردیدی در اعمال ماده ۳۵ در بانک‌های خصوصی نیست. در عمل نیز، بانک‌ها به موجب نمونه اساس‌نامه تهیه‌شده به وسیله شورای پول و اعتبار (مصوب ۱۳۷۹/۹/۲۰)، ملزم به رعایت قانون پیش‌گفته می‌شوند. نکته قابل توجه در ماده فوق، این است که صرف اثبات رابطه سببیت میان عملیات بانک و خسارت مشتری بسنده بوده و نیازی به احراز تقصیر بانک نمی‌باشد. به گمان نگارنده، اگرچه ماده یادشده در رویه قضایی، فراموش شده و در ادبیات حقوقی، کمتر از آن بهره‌ای برده شده، با این حال، در پرونده مورد گفت‌وگو، قابل اعمال است. حتی می‌توان گامی جلوتر برداشت و بر این باور بود که با توجه به اینکه در حوزه مسئولیت مدنی بانک، قانون پولی و بانکی به عنوان خاص وجود دارد، استناد به مواد ۱۱ و ۱۲ قانون مسئولیت مدنی نارواست. بنابراین، تنها بر اساس ماده ۳۵ قانون پیش‌گفته می‌توان درباره‌ی مسئولیت مدنی بانک‌ها تصمیم گرفت.

۵. در خاتمه، تذکر نکته‌ای در مورد نحوه نگارش دادخواست مفید به نظر می‌رسد؛ وکیل خواهان، آنقدر دغدغه حفظ منافع موکلش را دارد که از اینکه تمام دفاعش را بر پایه‌ی یک مبنا بچیند، دل‌نگران است؛ پس هرگاه که دلیلی می‌آورد به دفاع احتمالی طرفش و یا پاسخ دادرس نیز می‌اندیشد؛ برای همین، آنگاه که تصور می‌کند که طرف برابرش به قرارداد فی‌مابین موکل و بانک استناد می‌کند، می‌نویسد: «دفاع بانک در استناد به بندهای ۱۵، ۱۳، ۶، ۴ قرارداد معتبر نیست...» و آنگاه که خود از سستی استناد به ماده ۱۱ ق.م.م. باخبر است، می‌نویسد: «اگر به هر دلیل از جمله دولتی نبودن و فرض فقدان ایراد وسائل قصور یا تقصیر کارمند را موجب ضرر موکل بدانیم از آنجا که رابطه بانک و کارمند رابطه کارگری مشمول قانون کار است...». دغدغه وکیل، دغدغه‌ای قابل درک است: نمی‌خواهد

<sup>۱</sup> عزت‌الله عراقی، حقوق کار، سمت، ص. ۱۳۹.

دست‌خالی از دادگاه بیرون بیاید اما بیان هر مبنای طرح دفاع احتمالی و سپس پاسخ دفاع، دادخواست را «اضطراب‌زده» و «پریشان» می‌کند. افزون بر این، پاره‌ای از توضیحات وکیل به ویژه در دادخواست، بی‌فایده و حتی گمراه‌کننده است؛ برای نمونه، آنگاه که به ماده ۱۲ ق.م.م. استناد می‌شود، نیازی نبود که وکیل خواهان، به فکر منافع خواننده باشد و در دادخواستش بنویسد: «بانک به دلیل بی‌احتیاطی کارگر خود مسئول جبران خسارت است و می‌تواند با پرداخت خسارت به کارگر مقصر رجوع کند...» حتی به گمان نگارنده، ریشه‌ی گمراهی دادرس دادگاه بدوی در عدم تفکیک میان کارت‌بانک و حساب سپرده، اگر نگوییم کاملاً، اما تا اندازه‌ای ریشه در دادخواست خواهان دارد، آنجا که نوشت: «موکل دارای حساب سپرده پس‌انداز کوتاه‌مدت نزد بانک خواننده است؛ با سرقت کیف وی به تاریخ ۱۱ اردیبهشت سال ۸۶ سارق علاوه بر برداشت از حساب عابر بانک وی با دانستن رمز که البته از شمول مسئولیت بانک خارج است، در تاریخ ۱۲ اردیبهشت به شعب فردوسی و بلوار کشاورز بانک مراجعه و در اولی در ۳ نوبت پیاپی در فاصله زمانی کمتر از یک ساعت مبلغ پنجاه و چهار میلیون ریال و در دومی نیز پنج میلیون ریال از حساب موکل برداشت می‌کند...».

### نتیجه

اگر فرایند دادرسی را به مثابه فرایند همکاری طرفین و دادرس برای رسیدن به نتیجه‌ای عادلانه در نظر بگیریم، اولین پیش شرط برای تحقق همکاری، تفاهم اصحاب دعوا بر سر مفهوم و مصداق موضوعات مندرج در خواسته است؛ در پرونده پیش رو، چنین مفاهمه‌ای هیچ‌گاه رخ نداد؛ خواهان، از «حساب سپرده» سخن می‌گوید و دادرس در سراسر رأیش، از «کارت عابر بانک»؛ خواننده دعوا نیز سوگمندان با عدم حضور موثرش، بر فاصله میان دادرس و خواهان می‌افزاید. دادگاه تجدیدنظر اما تفاوت دو واژه پیش‌گفته را درک می‌کند و همین درک صحیح و البته تفاهم به‌جا با اصحاب دعوا، سبب‌ساز انشای یک رأی عادلانه و مناسب می‌شود.

